

مبانی نظری حُسن خلق در قرآن و حدیث

سهراب مروتی* و راضیه حیدری**

چکیده

حسن خلق، موضوعی است که در قرآن و روایات بسیار بر آن تأکید شده و همواره از مسلمانان خواسته شده است با دیگران با حُسن خلق برخورد کنند. لازمه این دستوری بردن به مبانی نظری حسن خلق است؛ زیرا زمانی به همه گیر شدن حسن خلق در جامعه‌ای امید است که مبانی نظری آن از آیات قرآن کریم و احادیث معصومین علیهم‌السلام به درستی استخراج شده باشد و هر فردی دقیقاً بداند که باید چه نوع نگاهی به خدا و انسان و جهان داشته باشد تا باعث بروز رفتارهای صحیح اجتماعی شود. در این مقاله سعی شده است پس از تبیین معنای دقیق واژه حسن خلق، مبانی نظری آن در سه دسته خدانشناسی و

* - دانشیار دانشگاه ایلام.

sohrab_morovati@yahoo.com

** - دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام.

r_heydari@yahoo.com

تاریخ تایید: ۱۳۹۳/۰۷/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۱۷



انسان‌شناسی و جهان‌شناسی بررسی شده و در هر دسته با استناد به آیات و روایات مشخص شود که هر کدام از این موضوعات چه تأثیری در حسن خلق دارند. نتیجه به دست آمده اینکه حسن خلق در فرد تا حدود زیادی به نوع شناخت و نگاه وی به خداوند و انسان و جهان بستگی دارد و به نظر می‌رسد این معارف و نگاه‌ها، نسبت به سایر علل بیان شده در این زمینه، در خوش اخلاق بودن فرد تأثیر بنیادی‌تر و مهم‌تری دارند.

واژه‌های کلیدی

مبانی نظری، حسن خلق، خداشناسی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که در طول تاریخ برای عموم مردم و به خصوص علما و عارفان اهمیت فوق‌العاده‌ای داشته است؛ زیبایی باطن و روح است. کتاب‌های اخلاقی و عرفانی بسیاری در این رابطه نوشته شده است و بدین وسیله شیوه‌ها و روش‌های متفاوتی برای کسب صفای باطن پیشنهاد شده است. یکی از موضوعات مؤثر در این رابطه، حسن خلق است. این موضوع از آنجا اهمیت پیدا می‌کند که باعث پیشبرد جامعه به سمت جامعه آرمانی شده و موجبات خوش عاقبتی افراد آن جامعه را در آخرت فراهم می‌آورد. از سوی دیگر از آنجا که در دنیای مدرن امروز، انگیزه‌ها و زمینه‌های بیشتری برای رفتارهای غیرصمیمانه و ناصحیح اجتماعی وجود دارد؛ حل نابسامانی‌های ناشی از سوء رفتار افراد در تعامل با یکدیگر به کمک شناخت مبانی نظری معاشرت صحیح

و روابط اجتماعی نیکو، ضروری به نظر می‌رسد و تا زمانی که استخراج مبانی نظری حسن خلق از قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام به درستی صورت نگرفته است؛ خوش اخلاق شدن فرد و در پی آن جامعه در حد آرمان، باقی می‌ماند و هیچ‌گاه جامعه عمل به خود نمی‌یوشد. با استخراج این مبانی دقیقاً هر فردی می‌داند که باید چه نوع شناختی از خداوند، خودش، انسان‌های دیگر و جهان پیرامون و تبیین دقیق ویژگی‌های آن‌ها داشته باشد تا سبب بروز برخوردهای صحیح و خوش اجتماعی در انسان شود و از درخت دینش برگ‌های حسن خلق جوانه زند.

حسن خلق همواره توسط معصومین علیهم‌السلام تأکید شده است و روایات، بافضیلت‌ترین مردم را صاحبان اخلاق خوش دانسته‌اند: «إن أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً» و پاداش صاحبان اخلاق خوش با روزه‌دار شب‌زنده‌دار، برابر دانسته شده است: «إن صاحب الخلق الحسن له مثل أجر الصائم القائم» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۹۹)

با توجه به تأکیدات و سفارش‌های بسیاری که در رابطه با حسن خلق شده است، اولین سؤالی که به ذهن می‌رسد اینکه چه عواملی در خوش اخلاقی تأثیر دارد؟ محمدمهدی صدر در کتاب اخلاق اهل بیت علیهم‌السلام نگاهی سطحی به علل خوش اخلاق بودن یا بد اخلاق بودن داشته است تا جایی که مثلاً ضعف، فقر، غم و غنا را علت بد خلقی دانسته است. (صدر، بی‌تا: ۱۶) در بعضی روایات به تأثیر تغذیه و ... (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲، ۳۵؛ حمیری، ۱۴۱۳، ۱۰۷) بر خوش اخلاقی و بد اخلاقی اشاره شده است یا در آیات قرآن، بر تأثیر اطرافیان و ... تأکید شده است. مثلاً در آیه ۲۸ سوره مریم به تأثیرپذیری از والدین

اشاره شده است. به نظر می‌رسد این عوامل تا حدودی در حسن یا سوء خلق مؤثر است و به عبارتی زمینه‌های آن را فراهم می‌آورد؛ اما نمونه‌های بسیاری نیز دیده شده است که با وجود این عوامل و زمینه‌ها خلاف آن روی داده است. مثلاً دربارهٔ عامل اول می‌توان گفت در موقعیت‌های فقر، غنا، ناراحتی، غم و ... پیامبر و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام در نهایت خوش خلقی با اطرافیان برخورد می‌کردند، مانند برخورد زیبای امام جعفر صادق علیه‌السلام با کنیزی که باعث مرگ فرزند ایشان شد. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴، ۲۷۵)

بنابراین علت اصلی حسن خلق باید چیزی ماورای این‌گونه عوامل باشد که مانع تأثیر این‌گونه علل سطحی تر می‌شود. یکی از عوامل بسیار مؤثرتر و عمیق‌تر در افزایش سطح فضائل اخلاقی و حسن خلق در انسان‌ها معرفت است. هر قدر سطح معرفت و دانش الهی انسان بالاتر برود، فضائل اخلاقی در او شکوفاتر می‌شود؛ پس تعلیم، مقدم بر اخلاق خوش و تزکیه است. بنابراین در این پژوهش سعی شده است به بررسی چگونگی تأثیر معرفت و شناخت، طرز تفکر و نوع نگاه انسان به خداوند، خود و انسان‌های دیگر و جهان بینی وی در این زمینه پرداخته شود. مبانی نظری حسن خلق گزاره‌هایی توصیفی‌اند که جهت‌گیری کلی در داشتن خلق و خوی شایسته (حسن خلق) را مشخص کرده و در تعیین اصول، پشتوانه‌های فکری، زیرساخت‌های اعتقادی و مبانی معرفت‌شناختی نقش ایفا می‌کنند. حسن خلق زمانی مؤثر و ارزشمند است که بر پایه‌هایی محکم استوار شده باشد و باورهایی متناسب با آن در روح و جان فرد ریشه دوانده باشد. اینکه انسان چه نوع نگاهی به خداوند داشته باشد؛ آیا او را عادل بداند و حاضر و ناظر بر اعمال خود ببیند یا به این امور اعتقادی نداشته باشد. اینکه انسان ارزش‌ها، کرامات، ضدارزش‌ها و نیازهای خود را به

خوبی بشناسد و بداند که به درستی کیست و درصدد مراقبت از ضعف‌های خود و برطرف کردن نیازهای حقیقی خود و دیگر انسان‌ها بربیاید، به‌طور حتم در خلق و خوی وی مؤثر است. اعتقادداشتن یا نداشتن انسان به جهان پس از مرگ و عبث‌ندانستن زندگی دنیوی نیز در این امر بی‌تأثیر نیست. این پژوهش نیز چگونگی تأثیر این نوع اعتقادات و باورها بر حسن خلق را تبیین می‌کند.

دربارهٔ اخلاق اسلامی و مبانی آن کتاب‌هایی نوشته شده است که در اکثر آن‌ها خوش اخلاقی به‌عنوان ارزش اخلاقی بررسی شده است؛ اما پژوهش چشمگیری که فقط دربارهٔ حسن خلق صورت گرفته باشد و مبانی آن را به صورت خاص بررسی کرده باشد، توسط نگارنده مشاهده نشده است. تنها پایان‌نامه‌ای با عنوان پیامدهای روان‌شناختی و جامعه‌شناختی حسن خلق از دیدگاه قرآن و سنت، توسط اسعدعلی هندی تدوین شده که در آن اعتقاد به حسابگری خداوند، انسان دوستی، جامعه دوستی، عاقبت‌اندیشی انسان و ... از مبانی حسن خلق دانسته شده است.

اینک به پاسخ این سؤال پرداخته می‌شود که مبانی معرفت‌شناختی حسن خلق چیست؟ برای صاحب حسن خلق شدن، داشتن چه نوع نگاهی نسبت به خدا، انسان و جهان لازم است؟

حُسن خلق

خلق (بر وزن قفل و عنق) به معنی سجیه، طبع و دین است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۰، ۸۶) خلق در اصطلاح عبارت است از حالتی نفسانی که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند، بی‌آنکه به تفکر و اندیشه نیاز داشته باشد. (مسکویه،

بی تا: ۱۱۵) همین معنی را مرحوم فیض کاشانی در کتاب حقایق آورده است. (فیض کاشانی، بی تا: ۵۹) راغب درباره معنای حسن می گوید: «عبارة عن کلّ مبهج مرغوب فيه»؛ یعنی هر اثر بهجت آفرین و شادی بخش که آرزو می شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱، ۲۳۵) پس حسن خلق در لغت به معنی هر قوا و صفتی است که موجبات شادی را فراهم کند و خواست و آرزوی افراد زیادی باشد.

معنای اصطلاحی حسن خلق را می توان در چند محور دسته بندی کرد: اول اینکه حسن خلق به معنی شوخ طبعی و همیشه متبسم بودن باشد. به نظر می رسد علت این برداشت اشتباه، وجود احادیثی است که مزاح را از حسن خلق دانسته اند. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۶۶۳) اما این احادیث در واقع ثابت می کنند که مزاح و شوخی کردن از ویژگی های انسان های خوش اخلاق است و محدود کردن معنای وسیع حسن خلق به این معنا درست به نظر نمی رسد. چنانچه جوادی آملی در این باره می فرماید: «حسن خلق به معنای گشاده رویی و خنده رو بودن و ... نیست، گرچه آن ها نیز به موقع خود سودمند است. حسن خلق، گاهی دندان بر جگر گذاشتن و مشکل را تحمل کردن است. اگر باطلی به انسان پیشنهاد شود، باید دندان بر جگر نهاده، حق را رها نکند و باطل را ترک کند.» (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۸)

در توضیح دومین معنای حسن خلق؛ دستورات اخلاقی در کل به دو گروه تقسیم می شوند: ۱. محاسن اخلاق، که مربوط به روابط اجتماعی و چگونگی معاشرت است و جهت بهسازی زندگی اجتماعی و تأمین حیات بشری، لازم است و از مصادیق آن نرم خویی، خوش زبانی، گشاده رویی و ... است. ۲.

مکارم اخلاق، که مربوط به خلقیات رفیع و سجایای عالی انسانی است و برای احیای جنبه انسانی و تکمیل جهات معنوی ضرورت می‌یابد. (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۵) پس در این تعریف، حسن خلق تنها رفتارهای خوش اجتماعی که در برخورد با دیگران شکل می‌گیرد؛ یعنی محاسن اخلاق را شامل می‌شود. در حدیثی نیز حضرت علی علیه السلام گرامی‌ترین حسب و نسب را حسن خلق دانسته است. «و أكرم الحسب حسن الخلق» (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۷۵) حسب و نسب آن چیزی است که فرد به وسیله آن شناخته می‌شود. این روایت نشان می‌دهد که منظور از حسن خلق، رفتارهایی است که فرد به وسیله آن خود را به دیگران معرفی می‌کند و در واقع شناسنامه وی محسوب می‌شود و دیگران وی را به این صفات می‌شناسند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۷) به نظر می‌رسد حسب و نسب بیشتر رفتارهای اجتماعی را دربرگیرد.

در تعریف دیگری حسن خلق تنها آن معناهایی است که در بالا آن‌ها را مکارم اخلاق نامیدیم و در واقع محاسن اخلاق نماد انسان‌های خوش اخلاق (صاحب مکارم اخلاق) است، نه اینکه خوش اخلاقی محدود به داشتن این صفات باشد. خوش اخلاقی در واقع به معنای زیبایی و ظرافت اوصاف نفسانی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۵۶) در واقع وقتی انسان خوی‌های زشت و ناپسند را از قلب خود دور و آن‌ها را با صفات زیبا جایگزین می‌کند، خوش رفتاری و حسن معاشرت در زندگی شخصی و اجتماعی وی پدیدار می‌شود. (جعفرین محمد علیه السلام، ۱۳۶۰: ۲۵۵) مرحوم فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۰ ق) نیز حسن خلق را اینگونه توضیح می‌دهد: هرکس بتواند همه صفات علم و خشم و شهوت را برای خود فراهم سازد و آن‌ها را

در کمال اعتدال مراعات نماید، به طور کلی، حسن خلق دارد و اگر کسی بعضی از آن‌ها را مراعات کند به همان اندازه از اخلاق بهره‌ور است. (فیض کاشانی، ۱۳۸۷: ۱۴)

در تعریف چهارم از این واژه، می‌توان گفت در واقع حسن خلق نیز مانند صلہ رحم، زکات، عفت و بعضی دیگر اصطلاحات دینی، معنای خاص و متعارفی دارد که عموم مردم با آن معنا آشنایی دارند و آن را به کار می‌برند، البته معنای عمومی‌تر و غیرمتعارفی نیز دارد. براساس معنای دوم، دامنه‌ی واژه حسن خلق خیلی وسیع در نظر گرفته شده است و فقط شامل رفتارهای زیبا و شایسته در برخورد با دیگران نمی‌شود؛ بلکه هر نوع رفتار شایسته‌ای را در برمی‌گیرد. محقق سبزواری (متوفای ۱۰۹۰ ق) در این باره می‌نویسد:

معنای متعارف حسن خلق به معنی شکفته‌رویی، نیکوگویی، موافقت، مدارا، حلم و ... است و معنای عام آن به معنی تعادل و تناسب اعضای ظاهری و قوای باطنی انسان است. (محقق سبزواری، ۱۳۸۳: ۳۰۶)

این اختلاف در تعریف حسن خلق در روایات نیز مشاهده می‌شود؛ به این صورت که دو دسته روایت در این زمینه وجود دارد: دسته‌ای رفتارهای شایسته غیراجتماعی را جزء حسن خلق می‌دانند؛ مثلاً حضرت علی علیه السلام خلق نیک را در دوری از گناهان و در پی حلال بودن و گشایش بر خانواده می‌داند؛ «حسن الخلق فی ثلاث اجتناب المحارم و طلب الحلال و التوسع علی العیال.» (ورام بن ابی‌فراس، ۱۴۱۰: ۱، ۹۰) اما در روایات دیگری، حسن خلق به برخوردهای خوش و صمیمانه با مردم و مدارا با آنها تعبیر شده است. برای نمونه از امام صادق علیه السلام سؤال شد که حد حسن خلق چیست؟ فرمودند:

ما حد حسن الخلق قال تلین جانبك و تطیب كلامك و تلقى أخاك ببشر
 حسن؛ حسن خلق این است که نسبت به مردم ملایمت و مدارا به کار بری و
 سخنت پاکیزه باشد و برادرت را با روی گشاده و چهره خندان دیدار کنی.
 (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴، ۴۱۲)

پس در هر دو معنا روایاتی وجود دارد.

با توجه به بررسی روایات و نظر مفسران و اهل فن به نظر می‌رسد که نظر
 صحیح درباره معنای حسن خلق همین نظر اخیر است؛ چون در روایات به هر
 دو معنای این واژه اشاره شده است و نمی‌توان یکی از این دو معنا را نادیده
 گرفت. البته در این مقاله سعی شده است همان معنای خاص این واژه، یعنی
 اخلاق خوش اجتماعی و خوش اخلاقی ظاهری در نظر گرفته شود تا مبانی
 نظری آن به صورت محدودتر و دقیق‌تر بررسی شود.

در قرآن کریم آیات بسیاری درباره حسن خلق به معنای عام وجود دارد که
 در آن‌ها به نکات اخلاقی زیادی سفارش شده است؛ اما واژه حسن خلق
 به صورت صریح نیامده است. در دسته اول از آیات دستور به حسن خلق و
 روابط خوش اجتماعی داده شده است؛ مثلاً در آیه زیر خداوند متعال رسول
 خود را مأمور می‌کند تا عموم مسلمانان را عفو کند و از خدا برای آن‌ها طلب
 مغفرت کند که از نشانه‌های انسان خوش اخلاق همین است. «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا
 غَلِيظًا لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ سَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
 فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»؛ «و اگر تندخو و سخت دل
 بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. پس از آنان درگذر و برایشان
 آمرزش بخواه و در کار[ها] با آنان مشورت کن و چون تصمیم گرفتی بر خدا

توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد.» (آل عمران/۱۵۹)
 علاوه بر این، چنانچه ابوالفتح رازی در ذیل این آیه می‌نویسد:

و لو كنت فظا به معنی سیئ الخلق، بدخو و کریه الخلق است. (ابوالفتح رازی،
 ۱۴۰۸: ۵، ۱۲۴)

در دسته دوم از آیات به رفتار اجتماعی خاصی دستور داده نشده یا از آن نهی نشده است؛ اما درباره رفتارهای اجتماعی و زیبای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله توصیف‌های مثبت و ستایش‌هایی صورت گرفته است. مثلاً در آیه زیر به ستایش خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ﴾؛ «و راستی که تو را خوبی والاست!» (قلم/۴) در توضیح خلق عظیم تفاسیر متفاوتی ذکر شده است؛ مثلاً دین اسلام و توحید (شیبانی، ۱۴۱۳: ۵، ۲۲۱) صبر، آداب قرآنی و مکارم اخلاق. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳، ۲۶۱ و ۲۶۲) با توجه به ستایش فوق‌العاده‌ای که در آیه صورت گرفته، بعید است که منظور، دین اسلام باشد؛ چون مطمئناً افراد زیادی در آن زمان زندگی می‌کردند که مسلمان بودند. محدود کردن واژه خلق به صفتی مثل صبر نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. درباره آداب قرآنی نیز باید گفت منظور از آن، خلق و خویی است شبیه آنچه قرآن بیان می‌کند و شامل مکارم و محاسن اخلاق می‌شود. با توجه به سبب نزول‌هایی که در تفاسیر مختلف از جمله تفسیر منهج الصادقین در ذیل این آیه ذکر شده است و در واقع توصیف رفتارهای خوش اجتماعی پیامبر است (کاشانی، ۱۳۳۶: ۹، ۳۶۹ تا ۳۷۳) می‌توان گفت منظور از خلق عظیم در این آیه، همان رفتارهای خوش و زیبای اجتماعی است. چنانچه شیخ طوسی در امالی نیز به معنی سخا و حسن خلق اشاره کرده است. (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۲) بعضی مفسران مانند زمخشری نیز معنای خلق عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله را همان

اخلاق خوش اجتماعی ایشان می‌دانند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۵۸۵) و طباطبایی در این باره می‌نویسند:

خلق عظیم در این آیه با در نظر گرفتن خصوص سیاق، به خصوص اخلاق پسندیده اجتماعی ایشان نظر دارد؛ یعنی اخلاقی که مربوط به معاشرت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۶۱۹)

پس منظور از خلق عظیم در این آیه، همان اخلاق خوش اجتماعی است که در این پژوهش از آن به عنوان حسن خلق یاد می‌شود.

مبانی نظری

با بررسی مبانی نظری حسن خلق می‌توان پشتوانه‌های فکری، زیرساخت‌های اعتقادی، مبانی معرفت‌شناختی و نوع نگاه انسان را نسبت به مبدأ هستی و جهان و انسان کشف کرد. یکی از موضوعات مهم در سیره معصومین علیهم‌السلام نیز همین نکته بوده است که آنان اهمیت زیادی برای آموزش بنیان‌های اخلاق و تربیت اخلاقی قائل بودند و در موقعیت‌های گوناگون می‌کوشیدند جهان‌بینی اسلامی را به مردم آموزش دهند. (داوری، ۱۳۸۸: ۳، ۱۲۵)

۱. خداشناسی

در این پژوهش منظور از خداشناسی، شناخت صحیح و کامل صفات خداوند است که می‌تواند موجبات حسن خلق را در فرد فراهم آورد؛ شناخت خداوندی که صاحب صفات جمال و جلال است؛ خداوندی که سمیع، علیم، مالک، عادل و ... است. هرچه معرفت نسبت به خداوند در انسان بیشتر شود؛ محبت او به خداوند بیشتر خواهد شد و لازمه محبت، اطاعت است. چنانکه در

آیات قرآن آمده است: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «بگو اگر خدا را دوست دارید، از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد و گناهان شما را بر شما ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.» (آل عمران/ ۳۱) کسی که خدا را دوست می‌دارد باید به قدر طاقت و کشش ادراک و شعورش از دین او پیروی کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۴۸) و حسن خلق نیز مطمئناً از فرامین دین خداوند است که باید در زندگی همه پیاده شود.

از مجموعه آیاتی که در قرآن بر تأثیر عمیق شناخت خداوند بر رفتار و منش انسان دلالت دارد؛ آیات مربوط به ماجرای موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و ساحران است؛ در سوره طه، آیات ۷۲ و ۷۳ آنجایی که ساحران پس از مشاهده معجزه موسی متوجه حق بودن سخنان وی می‌شوند و به موسی می‌گویند. ﴿أَمَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى...﴾؛ «به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.» (طه/ ۷۰) در واقع تنها علت ایمان ناگهانی ساحران به خداوند معرفت به اوست. هنگامی که انسان خدا را شناخت، کوه‌های یخی که روی قلب او را گرفته‌اند، آب می‌شود و او آنگاه حقایق را بی‌پرده و آشکارا خواهد دید. (مدرسی، ۱۳۷۷: ۷، ۱۵۹) در روایات نیز به این موضوع اشاره شده است؛ آن‌جا که گفته است:

من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام، و بطنه من الطعام؛ کسی که خدا را بشناسد و بزرگ بشمرد، دهانش را از سخن [ناشایست] بازمی‌دارد و شکمش را از غذای حرام. (کلینی، ۱۴۰۷: ۲، ۲۳۷)

پس شناخت صفات خداوند تأثیر عمیقی در چگونگی رفتار انسان دارد. در ادامه، آن دسته از صفات خداوند که به نظر می‌رسد تأثیر عمیق‌تری در حسن خلق دارد، در چند دسته بررسی می‌شود:

اعتقاد به آگاهی خداوند از تک تک اعمال و رفتار انسان‌ها که از باور به سمیع و بصیر و علیم بودن خداوند سرچشمه می‌گیرد، سبب بروز رفتارهای خوش اجتماعی در انسان می‌شود. آیات و روایات فراوانی وجود دارند که خداوند را عالم به تمام اعمال ریز و درشت انسان‌ها می‌داند: ﴿أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَوْمَ يَوْمِي﴾؛ «مگر نمی‌دانند که خدا می‌بیند؟» (علق/۱۴)

اینکه انسان بداند در محضر خداوند است و خداوند تمامی اعمال او را می‌بیند، سبب می‌شود به انجام خیرات تشویق شود و از انجام گناهان چشم‌پوشی کند و حُسن خلق مطمئناً از مصداق‌های خیرات است. صاحب مجمع‌البیان نیز در همین زمینه می‌نویسد:

اگر بنده بداند که خدا آنچه او انجام می‌دهد، می‌داند و او را می‌بیند، موجب مسابقه و مبادرت به طاعت و ترك معصیت می‌شود. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۷، ۱۸۶)

در روایتی عقیده به این موضوع، کمترین مرتبه خدانشناسی دانسته شده است: ما الذي لا يجتزأ في معرفة الخالق بدونه فكتب إليه لم يزل عالما و سامعا و بصيرا و هو الفعال لما يريد (کلینی، ۱۴۰۷: ۱، ۸۶)

وقتی بنده‌ای خداوند را به علیم بودن بشناسد و باور داشته باشد که عالم محضر خداست و خداوند به اعمال تمام انسان‌ها عالم است، می‌داند که اگر نسبت به دیگران رفتار پسندیده‌ای داشته باشد یا برعکس به دیگران ظلم کند، خداوند به اعمال او آگاه است و جزای اعمال او را خواهد داد یا ممکن است به علت شرم از حضور و علم خداوند، به عمل خطایی دست نزند و با دیگران با سوء خلق برخورد نکند. پس این اعتقاد سبب حُسن خلق در فرد می‌شود.

دسته دوم از صفات خداوند که تأثیر به‌سزایی بر حسن خلق دارد؛ رحمت و بخشندگی است که در صفات رحمان، رحیم، ذوالمغفره و ذوالفضل بودن خداوند تجلی می‌یابد. وقتی انسانی خداوند را به داشتن چنین صفاتی می‌شناسد، سعی می‌کند خود از خطاها و اشتباهات دیگران چشم‌پوشی کند تا خداوند هم از گناهان او بگذرد. چشم‌پوشی کردن از خطاها و اشتباهات دیگران از علامت‌های انسان‌های خوش‌اخلاق است. آیات و روایات فراوانی وجود دارند که به عفو و بخشش توصیه کرده‌اند. ﴿وَإِنْ تَعَفُّوا وَ تَصْفَحُوا وَ تَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید، به‌راستی خدا آمرزنده مهربان است.» (تغابن/۱۴)

این آیه و وعده‌ای است به مؤمنین که اگر عفو کنید؛ بخشیده خواهید شد. طباطبایی این آیه را به همین شکل تفسیر کرده است که اگر شما مؤمنین، از خطا و دشمنی زنان و فرزندان خود چشم‌پوشی کنید، خدای متعال هم با شما به مغفرت و رحمت خود معامله می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۱۶، ۱۹) حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر می‌فرماید:

وَ يُؤْتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمْدِ وَالْخَطَا فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَ صَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَ تَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَ صَفْحِهِ؛ اگر گناهی از آنان سر می‌زند ... آنان را ببخشای و بر آنان آسان‌گیر، آن‌گونه که دوست داری خدا تو را ببخشاید و بر تو آسان‌گیرد. (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۴۲۸)

معصومان علیهم السلام هم این‌گونه با مردم برخورد می‌کردند و عفو و گذشت را سرلوحه اعمال قرار می‌دادند؛ برای نمونه می‌توان به ماجرای زیر اشاره کرد:

رجل من الحاج في المدينة فتوهم أن هميانه سرق فخرج فرأى جعفر الصادق عليه السلام مصليا ولم يعرفه فتعلق به و قال له أنت أخذت همياني قال ما كان فيه

قال ألف دينار قال فحملة إلى داره و وزن له ألف دينار و عاد إلى منزله و وجد هميانه فعاد إلى جعفر معتذرا بالمال فأبى قبوله و قال شيء خرج من يدي لا يعود إلي قال فسأل الرجل عنه فقيل هذا جعفر الصادق قال لاجرم هذا فعال مثله؛ در مدینه همیان یکی از حاجیان را در خواب ربوده بودند. وقتی بلند شد، حضرت صادق علیه السلام را نشناخته و گفت تو همیان مرا برده‌ای. امام علیه السلام آن مرد را به منزل خود برد و هزار دینار به او داد. وقتی آن مرد به منزل خود برگشت، دید همیانش در خانه است. با عذرخواهی خدمت حضرت رسید، پول را تقدیم کرد. حضرت از گرفتن پول خودداری کردند و فرمودند: چیزی که دادیم پس نمی‌گیریم. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹: ۴، ۲۷۴)

اعتقاد به عفو و رحمت خداوند سبب می‌شود انسان نیز از خطاها و اشتباهات دیگران بگذرد؛ چون می‌داند اگر می‌خواهد خداوند از گناهان او بگذرد، او نیز باید از دیگران بگذرد و مطمئناً این عفو و گذشت‌ها سبب بهبود رابطه بین افراد مختلف و حسن خلق می‌شود، جدای از اینکه عفو و گذشت، خود از علامت‌های فرد خوش‌اخلاق است.

یکی دیگر از صفاتی که در حسن خلق تأثیر بسیاری دارد، عدل الهی است. برای عدل الهی معانی متعددی ذکر کرده‌اند. در اینجا به دو معنی که به نظر می‌رسد با حسن خلق تناسب بیشتری دارد، اشاره می‌شود. عدل الهی به این معنی است که همه انسان‌ها در پیشگاه خداوند از هر جهت یکسان و برابرند و هیچ انسانی نزد او بر دیگری برتری ندارد مگر به تقوا. خداوند در قرآن کریم ندای تساوی در آفرینش را سر داده است، آنجاکه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ

أَتَقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ؛ «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. بی تردید، خداوند دانای آگاه است.» (حجرات/۱۳)

مردم از این جهت که مردمند همه با هم برابرند و هیچ اختلاف و فضیلتی در بین آنان نیست. غرض از اختلافی که در خلقت بشر قرار داده شده، این است که یکدیگر را بشناسند ... نه اینکه به یکدیگر تفاخر کنند، یکی به نَسَب خود بیالد، یکی به سفیدی پوستش فخر بفروشد ... و یکی بر دیگری استعلا و بزرگی بفروشد ... (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸، ۴۸۹) وقتی انسانی چنین طرز تفکری داشته باشد؛ خود را برتر از دیگران نمی بیند تا بخواهد در مقابل دیگران فخرفروشی کند یا کسی را زیر بار استکبار و ظلم خود له کند و برعکس سعی می کند با دیگران در نهایت تواضع و ادب برخورد کند.

ما لابن آدم والعجب و أوله نطفة مذرة و آخره جيفة قذرة و هو بين ذلك يحمل العذرة؛ چیست از برای پسر آدم با خودبینی؟ [یعنی نسبتی ندارد با او] و حال آنکه اول او نطفه‌ای است فاسد و آخر او مرداری است گندیده و او در میان این دو حال عذره را برمی دارد [یعنی فضله خود را که همیشه با خود دارد]. (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۷۹)

انسانی که می داند از خاک یا نطفه‌ای فاسد آفریده شده است و فرق و امتیازی با دیگران ندارد؛ سعی می کند در برخورد با دیگران مغرور نشود. برخورد مغرورانه نکردن از مصادیق اخلاق خوش است. در روایت زیر چگونگی عکس العمل امام صادق علیه السلام با کنیزی که سبب مرگ فرزند ایشان شده بود، آمده است:

و إنما تغير لوني لما أدخلت عليها من الرعب و كان **إِسْتِغْلَالَ** قال لها أنت حرة لوجه الله لا بأس عليك مرتين؛ من از مردن بجه رنگم تغییر نکرده است، از ترسی که بر کنیز وارد کرده‌ام این طور شدم. با اینکه دو مرتبه به او فرموده بود: ناراحت نشو باکی نداشته باش، تو را در راه خدا آزاد کردم. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق: ۴، ۲۷۵).

رفتار تحسین برانگیز و زیبای امام با کنیزی خطاکار نشان از آن است که امام خود را برتر از آن کنیز نمی‌دیدند تا بخواهند بر وی ظلم کنند. در معنی دیگری از عدل که در اصطلاح به آن عدل جزایی می‌گویند، خداوند در مقام پاداش و کیفر بندگان خود جزای هر انسانی را متناسب با اعمالش مقرر می‌کند. انسانی با چنین طرز تفکری سعی می‌کند در برخورد با دیگران عادلانه برخورد کند و نه تنها از بدخلقی دوری می‌کند، بلکه بداخلاقی دیگران را نیز با در نظر گرفتن موقعیت، با مهربانی و نیک‌خلقی پاسخ می‌دهد و در تمام مراحل زندگی خود، خوش خلق است؛ چون به آنچه خداوند در قرآن خود وعده داده است، ایمان دارد: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾؛ «پس هر که هم‌وزن ذره‌ای، نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید و هر که هم‌وزن ذره‌ای، بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید.» (زلزال/ ۷ و ۸) هیچ عملی، نه خیر و نه شر، نه کوچک و نه بزرگ، حتی به سنگینی ذره استثناء نمی‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۵۸۴) روایت زیر، انسان را به کار نیک دعوت می‌کند، به این امید که خداوند کار نیک وی را جبران کند:

فَمَهْمَا يَكُنْ لِأَحَدٍ عِنْدَ أَحَدٍ صَنِيعَةً لَهُ رَأَى أَنَّهُ لَا يَقُومُ بِشُكْرِهَا فَاللَّهُ لَهُ بِمُكَافَاتِهِ فَإِنَّهُ أَجْزَلُ عَطَاءٍ وَ أَكْثَمُ أَجْرٍ؛ هرگاه یکی به دیگری نیکی کرده و می‌بیند که آن کس تشکری از او نمی‌کند، حق سبحانه و تعالی نیکی او را پاسخ خواهد داد، زیرا عطای او پربارتر و اجر او بزرگ‌تر است. (اربلی، ۱۳۸۱: ۲، ۲۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز می فرماید:

و لئن امهل الله الظالم فلن يفوت اخذه و هو له بالمرصاد علی مجاز طریقه، و بموضع الشّجی من مساع ريقه؛ ممکن است خدا ستمگر را مهلت دهد؛ ولی هرگز او را بی کیفر رها نمی کند، وی بر سر راه ستمگر کمین کرده است و همچون استخوانی که در گلو گیر کند، راه را بر او می بندد.

وقتی بنده ای خداوند را به این وصف بشناسد که خداوند جزای نیکی ها و بدی های انسان را عادلانه به او نشان خواهد داد؛ این معرفت باعث ایجاد ترس در وی می شود. در واقع این نوع ترس، ترس از انجام گناهان است و بهترین علت برای توبه از گناهان و اعمال ناصحیح، از جمله سوء خلق است و موجبات گرایش افراد به حسن خلق را فراهم می آورد. وقتی فردی چنین دیدگاهی داشته باشد، حتی اگر دیگران نسبت به او بدخلق باشند؛ خود درصدد انتقام بر نمی آید؛ چون می داند خداوند به حساب هر کسی رسیدگی می کند. ﴿قُلْ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾؛ «بگو: اگر به پروردگارم عصیان ورزم از عذاب روزی بزرگ می ترسم.» (انعام/۱۵) ابن شهر آشوب مازندرانی در تفسیر خود ذیل این آیه این گونه توضیح می دهد:

هر فردی به این موضوع آگاهی داشته باشد که خداوند عالم است، گناه نمی کند و عذابی برای او نیست. (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۱۰: ۲، ۱۱۵)

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید:

من عرف الله خاف الله و من خاف الله سخت نفسه عن الدنيا؛ هر که خدا را بشناسد، از او بترسد و هر که از خدا بترسد، دل از دنیا برکند. (کلینی،



عدل جزایی، سبب ترس از مقام و عذاب خداوند و مانع انجام گناه و سوء خلق شده و سبب می شود انسان هر چه بیشتر به سمت اطاعت خداوند که یکی از مصادیق آن حسن خلق است، حرکت کند. پس عدل از جمله صفاتی است که شناخت و اعتقاد راسخ به آن در دو معنی مذکور سبب بروز رفتارهای زیبای اجتماعی می شود.

یکی دیگر از صفات خداوند که در حسن خلق تأثیر به سزایی دارد؛ آگاهی به مالک بودن خداوند است. مالکیت خداوند در آیات و روایات فراوانی ذکر شده است؛ مثلاً آیه زیر ملک آسمانها و زمین را از آن خداوند می داند: ﴿لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾؛ «فرمانروایی [مطلق] آسمانها و زمین از آن اوست، و [جمله] کارها به سوی خدا بازگردانیده می شود.» (حدید/۵) طباطبایی در این باره می فرماید:

کسی که بداند همه عزت و نیرو از آن خداوند است، دیگر در دلش جایی برای ریا و سمعه و ترس از غیر خدا و امید به غیر خدا و تمایل و اعتماد به غیر خدا، باقی نمی ماند و اگر کسی علم یقینی به این دو قضیه داشته باشد، تمامی پستی ها و بدی ها از دلش شسته می شود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱، ۵۳۹)

اعتقاد انسان به مالکیت خداوند همچنین سبب می شود انسان بداند که نیازمندی های او، تنها با تدبیر خداوند سروسامان خواهد گرفت. در مقابل مشکلات، کمبودها و محدودیت ها بی تاب و کم صبر نخواهد بود و در تمام فراز و فرودهای زندگی آرامش خود را حفظ خواهد کرد. همین احساس آرامش یکی از علل خوش رفتاری در برخورد با دیگران است. مسلماً چنین نگرشی ریشه رذایل اخلاقی را در انسان می خشکاند و مهم ترین انگیزه رعایت حسن خلق در انسان می شود. از دیگر آثار شناخت عمیق نسبت به مالکیت خداوند

می‌توان به آسان شدن انفاق بر آدمی (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۵، ۲۸۸) و اجتناب از بخل اشاره کرد ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرًّا لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾؛ «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می‌ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه به آن بخل ورزیده‌اند، روز قیامت طوق گردنشان می‌شود. میراث آسمانها و زمین از آن خداست و خدا به آنچه می‌کنید، آگاه است.» (آل عمران/۱۸۰)

اینکه در انتهای آیه بالا ﴿وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ آمده است، نشان می‌دهد که علت بخل ورزیدن بخیلان، اعتقادداشتن به مالکیت مطلق خداوند است. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۴: ۶، ۱۴۵) یکی دیگر از آثار اعتقاد به مالکیت خداوند، تواضع و دوری از عُجب است؛ چون انسان دیگر با خود نمی‌گوید که این منم که فلان کار را کردم و این من بودم که آن کار را ترك کردم. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱، ۵۳۷) اعتقاد و باور به مالکیت خداوند همچنین سبب می‌شود فرد خود را از دیگران بی‌نیاز بداند؛ چون می‌داند در واقع رفع‌کننده تمام نیازهای او خداوند است و مخلوقات، تنها وسیله محسوب می‌شوند. پس اگر نیاز او توسط خلق برآورده نشد، ناراحت نمی‌شود و ظلم نمی‌کند؛ چون می‌داند مؤثر اصلی خداوند است. در روایات آمده است:

من سكن قلبه العلم بالله سبحانه، سكنه الغنى عن الخلق؛ هرکس معرفت خداوند در دل او جایگزین شود، غنی و بی‌نیازی از خلق در قلبش جایگزین خواهد شد. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۶۴۶).

از نکات بررسی شده می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که معرفت به مالک مطلق بودن خداوند، تأثیر به‌سزایی در حسن خلق فرد دارد.

۲. انسان‌شناسی

مکاتب مختلف، خصوصیت‌های متفاوتی از انسان ارائه کرده‌اند. در مقابل بعضی نظریه‌های غربی که انسان را موجودی گرفتار در چنگال غرایز خویش می‌دانند؛ فرهنگ قرآن کریم انسان را صاحب فطرتی پاک می‌داند که به‌سوی خیر و پاکی گرایش دارد؛ اما اینکه در واقع انسان چگونه است، به تعریف انسان از خودش برمی‌گردد. خودشناسی به این معنی است که انسان مقام واقعی خویش را در عالم وجود درک کند (مطهری، بی تا: ۲، ۲۸۳) و ارزش‌ها، نیازها و ضعف‌های خود را بشناسد. شناخت ارزش‌ها و ضعف‌ها در انسان سبب می‌شود وی آن‌ها را به دقت بررسی کرده و در وسیع کردن دامنه نقاط مثبت خود سعی کند و با بازشناسی عیب‌ها و نقص‌ها، خود را از آلوده‌شدن توسط آن‌ها حفظ نماید و به‌علاوه با شناخت درست نیازهای خود، در برآورده‌کردن صحیح آن‌ها سعی کند.

انسان‌شناسی را می‌توان در سه شاخه شناخت کرامات (ارزش‌ها)، نقص‌ها (ضد ارزش‌ها) و نیازها بررسی کرد. هرچه شناخت انسان از خودش عمیق‌تر و صحیح‌تر باشد، آثار روانی و تربیتی آن دقیق‌تر و عمیق‌تر خواهد بود. شهید مطهری در این زمینه می‌نویسد:

وقتی انسان خود را موجودی برگزیده از طرف خداوند، خلیفه و جانشین او در زمین، نیمه ملکوتی، دارای فطرتی خداآشنا، امانت‌دار خدا و مسئول

خویشتن و افراد دیگر دانست؛ احساس شرافت، کرامت و تعالی می‌کند و خویشتن را از تن دادن به پستی‌ها برتر می‌شمارد و مقدّسات اخلاقی و اجتماعی برایش معنی و ارزش پیدا می‌کند. (مطهری، بی تا: ۲، ۲۷۲-۲۶۸)

آیات و روایات بسیاری از ارزش‌های انسان گفته‌اند. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...»؛ «و به راستی ما، فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» (اسراء/ ۷۰) مقصود از تکریم در این آیه، اختصاص دادن به عنایت و شرافت دادن به خصوصیتی است که در دیگران نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۳، ۲۱۴) مضمون برخی روایات نیز به این موضوع اشاره دارد که نفس انسان گرامی‌تر از آن است تا به خاطر چیزهای پست، خود را خوار و ذلیل کند. «اکرم نفسك عن کلّ دنیّة»؛ «نفس خود را از هر صفت پست مرتبه گرامی دار.» (آقاجمال خوانساری، ۱۳۶۶: ۲، ۲۱۹) این احساس کرامت نفس و عزتی که انسان از شناخت صحیح ارزش‌های خود کسب می‌کند؛ سبب می‌شود به انجام هر گناهی تن در ندهد و از آن جمله بدخلقی است. به علاوه وقتی انسان خود را به داشتن صفاتی چون خلیفه بودن، داشتن کرامت ذاتی و مظهر اسم اعظم بودن شناخت؛ مطمئناً دیگران را هم صاحب چنین صفاتی می‌داند و دیگر انسان‌ها را هم موجوداتی می‌داند که خداوند به طور خاص به آنها توجه می‌کند. پس آن‌ها را برتر از آن می‌داند که با آن‌ها بدخلقی کند. بنابراین شناخت صحیح و عمیق انسان سبب تغییر دیدگاه او به خود و دیگران می‌شود و این تغییر دیدگاه، موجبات حسن خلق را فراهم می‌کند.

همان‌طور که گفتیم انسان در کنار این کرامت‌ها و ارزش‌ها، ضدارزش‌هایی هم دارد که می‌تواند با شناخت دقیق، آن‌ها را تا حدودی کنترل کند تا کمتر از سوی آن‌ها آسیب ببیند. خداوند در قرآن در بیش از پنجاه آیه، به این

وصف‌های نکوهیده که انسان به خاطر آن‌ها سرزنش شده است؛ اشاره فرموده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۷۸) برای نمونه خداوند در آیه‌ای انسان را حریص و آزمند معرفی می‌کند. «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا* إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا* وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا*»؛ «به‌راستی انسان سخت آزمند [و بی‌تاب] خلق شده است؛ چون صدمه‌ای به او رسد، عجز و لابه کند. * و چون خیری به او رسد، بخل و رزد.» (معارج/ ۲۱، ۲۰، ۱۹) از سیاق آیات برمی‌آید که دو جمله «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا و إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» تفسیر واژه هلوع هستند؛ پس هلوع کسی است که هنگام برخورد با ناملازمات بسیار جزع می‌کند و چون به خیری می‌رسد، از انفاق به دیگران خودداری می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۲۰، ۱۸) پس اگر شری به وسیله انسان دیگری به او رسیده باشد، در مقابل، وی بسیار بدخلقی و جزع و فزع می‌کند یا اگر خیری به او برسد، این خیر را از دیگران منع می‌کند و بخشنده نیست. در آیات دیگر به عجول بودن،^۱ بخیل بودن (قتور)،^۲ ظلوم و جهول بودن^۳ و ... اشاره شده است. روایات نیز از نسبت دادن این صفات نکوهیده به انسان خالی نیست و در بعضی، علت وجود چنین صفاتی در انسان بی‌ایمانی دانسته شده است:

لا يجتمع الشح والإيمان في قلب عبد أبدا؛ حرص و ایمان هرگز در دل بنده‌ای جمع نمی‌شود. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۱، ۷۶).

۱- ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا﴾ (اسراء/ ۱۱)

۲- ﴿... وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (اسراء/ ۱۰۰)

۳- ﴿... إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (احزاب/ ۷۲)

این صفات ناپسند در انسان سبب رفتارهای ناصحیح در برخورد با دیگران می‌شود که با شناخت و کنترل آن می‌توان تا حدود زیادی جلوی این سوءخلق را گرفت. پس شناخت صحیح و کامل ضدارزش‌ها، در نهایت سبب حسن خلق در فرد می‌شود.

یکی دیگر از مراحل شناخت، شناخت نیازهای فطری و عمومی در انسان است که اگر این مرحله از شناخت به‌درستی صورت بگیرد و از طرف دیگر این نیازها که نیاز به محبت، توجه، عزت نفس و خودارزشمندی و ... است، به‌روشنی صحیح خود ارضا شود، شکوفایی استعداد و رشد شخصیت در انسان را به همراه خواهد داشت. (فرهادیان، ۱۳۷۶: ۱۱۹، ۶) هرچه رشد شخصیت انسان صحیح‌تر صورت بگیرد؛ صفت حسن خلق در او آشکارتر خواهد شد. برای مثال دربارهٔ محبت در قرآن آمده است. ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَانُ وُدًّا﴾؛ «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، به‌زودی [خدای] رحمان برای آنان محبتی [در دل‌ها] قرار می‌دهد.» (مریم/۹۶) کلمهٔ «ود» و «مودت» به‌معنای محبت است و در این آیهٔ شریفه وعدهٔ زیبایی از طرف خدای تعالی آمده است که به‌زودی برای کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند، مودتی در دل‌ها قرار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴، ۱۵۴) در روایات نیز محبت‌کردن به مردم نصف عقل دانسته شده است: «التودد إلى الناس نصف العقل...» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۴۴۳) این تأکیدها بر محبت‌کردن، در واقع نشان‌دهندهٔ اهمیت این موضوع است و انسان را به محبت‌کردن به دیگران تشویق کرده و مسئولیت اجتماعی او را یادآور می‌شود و موجبات رشد شخصیت در افراد را فراهم می‌آورد که در نهایت حسن خلق را به همراه دارد.

۳. جهان‌شناسی

جهان‌شناسی و نوع باورها و تصوّرات انسان از جهان هستی (خطیبی کوشک، ۱۳۸۶: ۱۶۷) آن‌جا اهمیت پیدا می‌کند که چگونگی این باورها می‌تواند زندگی انسان را معنی‌دار کند و به او، چنان شوق و نشاط و آرمانی ببخشد که تا آخرین لحظات عمر هم از تلاش و تکاپو دست نکشد یا او را چنان بی‌انگیزه کند که باعث سقوطش به ته درهٔ پوچی و لغوبودن زندگی شود. از جمله باورهای انسان دربارهٔ جهان که می‌تواند در رفتار وی تأثیر مثبت داشته باشد، اعتقاد به این مهم است که دنیا، گذرگاه و محل تربیت انسان و جایگاه تکامل اوست، نه قرارگاه دائمی و محل خوش‌گذرانی. همین حد از شناخت، سبب می‌شود انسان نه تنها به دنیا وابسته نباشد؛ بلکه موجبات تهذیب‌نفس و رشد خود را نیز فراهم کند (مطهری، بی‌تا: ۲، ۸۸) و دنیا را بی‌ارزش‌تر و زودگذرتر از آن بداند که به خاطر کسب نعمت‌های زودگذر دنیا بخواهد با دیگر انسان‌ها بدخلقی کند. انسانی با چنین طرز تفکری سعی می‌کند با دیگران به بهترین وجه برخورد کند؛ چون می‌داند به زودی فرصت او در دنیا تمام خواهد شد و تنها همین اعمال خیر وی برایش باقی خواهد ماند. آنچه ساحران در انتهای آیهٔ ۷۲ سورهٔ مبارکه طه آورده‌اند، چیزی شبیه به همین مضمون است: ﴿... إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ پس هر حکمی می‌خواهی بکن که تنها در این زندگی دنیاست که [تو] حکم می‌رانی، مخصوصاً در ادامه بیان کردند که خداوند پایدارتر است و این نشان می‌دهد که آن‌ها به این حد از شناخت رسیده بودند که دنیا، خوشی‌ها و ناخوشی‌های آن خواهد گذشت و تنها آمرزش و ثوابی که خدای موسی به آن وعده داده است، باقی خواهد ماند. ﴿إِنَّا ءَامَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السِّحْرِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ وَأَبْقَى؛

«ما به پروردگاران ایمان آوردیم تا گناهان ما و آن سحری که ما را بدان واداشتی بر ما ببخشاید و خدا بهتر و پایدارتر است.» (طه/۷۳)

به علاوه قرآن در سوره عنکبوت دنیا را لهو و لعب معرفی کرده است و می‌فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ «این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازیچه نیست و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است، ای کاش می‌دانستند.» (عنکبوت/۶۴) در تفسیر المیزان ذیل همین آیه آمده است:

«همان‌طور که بچه‌ها بر سر بازی داد و فریاد راه می‌اندازند ... با اینکه آنچه بر سر آن نزاع می‌کنند، جز وهم و خیال چیزی نیست، مردم نیز بر سر امور دنیوی با یکدیگر می‌جنگند، با اینکه آنچه این ستمگران بر سر آن تکالب می‌کنند ... چیزی جز اوهام نیستند ...» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۶، ۲۲۵-۲۲۴).

در حدیثی امام صادق علیه السلام صفاتی مانند حرص، تکبر، طمع، ریا، خودپسندی و ... را از صفات دنیا دوستان برمی‌شمرند:

«فمن أحبها (الدنيا) أورثته الكبر، و من استحسنها أورثته الحرص، و من طلبها أورثته الطمع، و من مدحها ألبسته الرياء ...» (جعفر بن محمد علیه السلام، ۱۳۶۰: ۱۳۹-۱۳۸).

تأثیرگذاری هر کدام از این صفات در بدخلقی واضح است؛ زیرا هرکسی که بود و نبود دنیا نزد او مساوی باشد، حسد، دشمنی و نزاع که از اسباب سوء خلق است، از او دور می‌شود؛ چراکه این‌ها از نتایج دنیا دوستی است. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۳، ۴۲) پس می‌توان نتیجه گرفت که وابستگی نداشتن به دنیا سبب حسن خلق می‌شود و این وابستگی نداشتن بر اساس همان مبانی نظری که درباره دنیا گفته شد، شکل می‌گیرد.

دومین ویژگی مطرح در این جا این است که جهان، باطل و عبث آفریده نشده است و هدف‌های حکیمانه‌ای در خلقت جهان و انسان در کار است. ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا...﴾؛ «آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم...» (مؤمنون/۱۱۵) هدف خلقت، تکامل باشد یا به قول مؤلف المیزان پدیدآمدن انسان کامل، (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۰، ۲۲۶) سبب می‌شود انسان تمام هم‌وغم خود را صرف فراهم‌آوردن مقدمات این هدف کند. مطمئناً یکی از مقدمات رسیدن انسان به کمال، حسن خلق است. یکی دیگر از هدف‌هایی که برای خلقت ذکر شده است و سبب حسن خلق می‌شود، آزمایش است: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْعَفُورُ﴾؛ «همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده.» (ملک/۲) این آیه بیانگر هدف از خلقت و مرگ و زندگی است که وسیله‌ای است برای اینکه خوب از بد متمایز شود و این امتحان برای پاداش و کیفری است که بشر با آن مواجه خواهد شد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹، ۵۸۵) یا مثلاً در روایتی آمده است:

ليس للعبد قبض ولا بسط مما أمر الله به أو نهى عنه إلا و من الله فيه ابتلاء؛ هر آن‌چه خدا به آن فرمان داده یا از آن نهی کرده، از گرفتن و کناره‌گیری یا گشودن و وسعت‌دادن، هدفی نیست جز آنکه برای خدای عزوجل درباره‌اش آزمایش و قضاوتی است. (برقی، ۱۳۷۱: ۱، ۲۷۹)

انسانی که دنیا را سراسر ابتلاء و آزمایش می‌داند، سعی می‌کند کاملاً پسندیده رفتار کند تا در امتحان‌های الهی سربلند بیرون آید. یکی از مصداق‌های رفتار پسندیده، حسن خلق است.

یکی دیگر از ویژگی‌های جهان این است که جهانی ابدی و جاویدان به دنبال این جهان می‌آید و بازگشت همه انسان‌ها به سوی مبدأ آفرینش است. ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى ...﴾؛ «[ما] آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حقّ و [تا] زمانی معین نیافریدیم ...» (احقاف/۳) عبارت أَجَلٍ مُّسَمًّى نشان می‌دهد که عالم مشهود با همه اجزای آن، چه آسمانی و چه زمینی، اجلی معین دارد. پس بعد از این عالم، عالمی دیگر است که عبارت است از عالم بقاء و معاد موعود. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۸، ۲۸۴)

در روایت زیر مشخص شده است که چگونه شناخت جهان هستی و هدف‌مند بودن آن، سبب خوش‌رفتاری امام با دوستانشان در آن شرایط سخت می‌شود. خبر فوت فرزند امام جعفر صادق علیه السلام را در حالی که ایشان با دوستانشان سر سفره بودند، به امام دادند. ایشان لبخندی زدند و خواستند تا غذا را بیاورند و با آن‌ها بر سر سفره نشستند ... دوستان امام از عکس‌العمل ایشان تعجب کردند و در این باره از امام سؤال پرسیدند. امام فرمودند:

و ما لي لأكون كما ترون و قد جاءني خبر أصدق الصادقين أني ميت و إياكم - إن قوما عرفوا الموت فجعلوه نصب أعينهم و لم ينكروا من تخطفه الموت منهم - و سلموا لأمر خالقهم عز و جل. چرا این طور نباشم؟ راست‌گوترین گویندگان فرموده است؛ من و شما خواهیم مرد. کسانی که مرگ را بشناسند، پیوسته خود را در آستانه مرگ می‌بینند و از آمدن مرگ باکی ندارند و تسلیم فرمان خدایند. (شیخ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۳، ۲۵۴)

پس باور به هدف‌مند بودن جهان هستی و اینکه هرکسی جزای اعمال نیک و بد خود را خواهد دید، سبب بروز رفتارهای خوش اجتماعی در فرد می‌شود؛ چون می‌داند که بازخورد رفتارهای خود را خواهد دید.

چهارمین ویژگی جهان که شناخت آن در حسن خلق بی تأثیر نیست، اینکه علاوه بر وجود جهانی دیگر پس از این جهان، انسان جزای اعمال خود را در آن جا خواهد دید. این جهان نیز، خالی از عکس‌العمل اعمال ریز و درشت وی نخواهد بود. پس آنچه از خیر و شر به انسان می‌رسد، بی‌تأثیر از اخلاق و رفتار انسان نیست. شهید مطهری در این باره می‌نویسد: جهان به حکم اینکه واحدی زنده است؛ نسبت به نیک و بد انسان بی تفاوت نیست. (مطهری، بی‌تا: ۲، ۲۳۶) چنانچه در سوره ابراهیم آمده است: ﴿لَئِنْ نَشَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾؛ «اگر واقعاً سپاسگزاری کنید، [نعمت] شما را افزون خواهم کرد و اگر ناسپاسی نمایید، قطعاً عذاب من سخت خواهد بود.» (ابراهیم/۷)

از این آیه کریمه قرآن کاملاً استفاده می‌شود که ایمان و کفر، تقوی و فسق، هم در شؤون زندگی دنیا تأثیر دارند و هم در زندگی آخرت. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۲، ۳۰) همچنین علی‌علیه السلام می‌فرماید:

«لايزهدنك في المعروف من لايشكره لك، فقد يشكره عليه من لا يستمتع بشيء منه، وقد تدرك من شكر الشاكر أكثر مما أضع الكافر والله يحب المحسنين»؛ «اگر به کسی نیکی کردی و او حق شناسی نکرد، کار او تو را به کار نیک بی‌میل نگرداند که به جای او، کسی از تو حق شناسی خواهد کرد که تو به او هیچ نیکی نکرده‌ای و تو بیش از آن مقدار که کافر نعمت، حق تو را ضایع کرده است، از ناحیه آن بیگانه بهره‌مند خواهی شد. خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴: ۵۰۵)

انسانی با چنین بینشی حتی اگر در مقابل خوش اخلاقی خود با دیگران، بدرفتاری ببیند، هرگز از خوش اخلاق بودنش دست نمی‌کشد و پشیمان

نمی‌شود؛ چون می‌داند که نتیجهٔ عمل درست و نیک خود را به‌زودی در همین دنیا یا جهانی دیگر خواهد دید.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش استخراج مبانی نظری حسن خلق از آیات و روایات است. این پژوهش نشان می‌دهد که نوع شناخت انسان از خداوند، خودش، انسان‌های دیگر و جهان پیرامونش و شناخت دقیق اوصاف هرکدام، تأثیر عمیقی در ایجاد برخوردهای صحیح و خوش اجتماعی در انسان دارد. در واقع می‌توان گفت شناخت صحیح، عمیق و باصبغه‌ای الهی و اسلامی به خداوند، خود انسان، انسان‌های دیگر و جهان و ایمان به این شناخت، سبب بهبود خلق و خوی فرد می‌شود. هرکدام از این مبانی به‌نوعی شرایطی را در فرد ایجاد می‌کند که در نهایت در بهبود خلق و خوی او تأثیر دارد.

در خداشناسی به بررسی صفاتی مانند: سمیع و بصیر و علیم بودن خداوند، رحمت و بخشندگی، عدل (که بیشتر در دو معنا با حسن خلق رابطه پیدا می‌کرد، یکی برابری همهٔ انسان‌ها در پیشگاه خداوند و برتری نداشتن هیچ‌یک بر دیگری مگر به تقوا و دیگری عدل جزایی) انتقام‌گیرندگی و مجازات‌کنندگی خداوند که باعث ایجاد خوف در بندگان می‌شود و مالک بودن خداوند پرداخته شد که نه تنها مانع بداخلاقی می‌شود، بلکه موجبات این را فراهم می‌آورد که خوش اخلاقی، پیشهٔ افراد شود. در مبحث انسان‌شناسی به سه شاخهٔ شناخت کرامت‌ها، نقص‌ها و نیازها و تأثیر هرکدام پرداخته شد. سپس در باب جهان‌شناسی باورهایی بررسی شد که تا حدود زیادی در این مهم تأثیرگذار بودند. مثل اینکه دنیا، گذرگاه، محل تربیت انسان و جایگاه

تکامل اوست نه قرارگاه دائمی و محل خوش گذرانی. جهان به باطل و عبث آفریده نشده است و هدف‌های حکیمانه‌ای در خلقت جهان و انسان در کار است و اینکه جهانی ابدی و جاویدان به دنبال این جهان می‌آید و بازگشت همهٔ انسان‌ها به سوی مبدأ آفرینش است و همگی جزای اعمال نیک و بد خود را خواهند دید.

نتیجهٔ به دست آمده اینکه حُسن خلق در فرد تا حدود زیادی به نوع شناخت و نگاه وی به خداوند و انسان و جهان بستگی دارد و تأثیر این معارف و نگاه‌ها در خوش اخلاق بودن فرد نسبت به سایر علل بیان شده در این زمینه، بنیادی‌تر و بااهمیت‌تر به نظر می‌رسد. هرچند این پژوهش رابطهٔ بین نوع نگاه و شناخت انسان در رابطه با سه اصل مذکور و حسن خلق را تا حدود زیادی مشخص کرد؛ اما تبیین دقیق و عمیق این رابطه نیاز به فضای گسترده‌تری دارد تا ابعاد آن به خوبی تبیین و الگویی عملیاتی برای مشتاقان شود.

منابع

۱. قرآن مجید، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۴۱۵، تهران: دارالقرآن الکریم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ۱۳۶۲، قم: جامعه مدرسین.
۳. من لا یحضره الفقیه، ۱۴۱۳، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ۱۳۷۸، قم: نشر جهان.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، ۱۴۰۴، به تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، ج ۲، قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبی طالب علیهم السلام، ۱۳۷۹، قم، ج ۱، قم.
۷. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، ۱۴۱۰، قم، ج ۱، بیدار.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۳، بیروت: دار صادر.
۹. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۰. احمدی، محمدرضا، «محاسن و مکارم اخلاق از منظر بهداشت روانی»، ۱۳۸۲، فصلنامه معرفت، ش ۶۴.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ۱۳۸۱، قم، ج ۱، تبریز: بنی هاشمی.
۱۲. آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و در الکلم، ۱۳۶۶، تهران: دانشگاه تهران.
۱۳. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، ۱۳۷۱، قم: دار الکتب الإسلامية.

۱۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، ۱۴۱۰، به تحقیق و تصحیح سید مهدی رجائی، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۱۵. جعفر بن محمد علیه السلام، مصباح الشریعه، ۱۳۶۰، ترجمه حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، مبادی اخلاق در قرآن، ۱۳۸۵، قم: اسراء.
۱۷. صورت و سیرت انسان در قرآن، ۱۳۸۶، قم: اسراء.
۱۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، ۱۳۶۳، تهران: انتشارات میقات.
۱۹. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، ۱۴۱۳، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. خطیبی کوشکک، محمد، فرهنگ شیعه، ۱۳۸۶، قم: زمزم هدایت.
۲۱. داوری، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۸، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ۱۴۱۲، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۲۳. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ۱۴۰۷، بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ۱۴۱۴، به تحقیق و تصحیح صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۵. شیبانی، محمد بن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، ۱۴۱۳، به تحقیق حسین درگاهی، چ ۱، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۲۶. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ۱۴۰۹، چ ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

۲۷. صدر، محمد مهدی، اخلاق اهل بیت علیهم السلام، بی نا، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ۱۳۷۴، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰، به تحقیق رضا ستوده، تهران: فراهانی.
۳۰. طوسی، محمد بن الحسن، الأملی، ۱۴۱۴، ج ۱، قم: دار الثقافة.
۳۱. فرهادیان، رضا، «دستیابی به کرامت ارزشی در انسان»، ۱۳۷۶، تربیت، ش ۱۱۹.
۳۲. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، اخلاق حسنه، ۱۳۸۷، تهران: پیام عدالت.
۳۳. الحقایق فی محاسن الاخلاق؛ قره العیون فی المعارف و الحکم، مصباح الانظار، بی تا، به تصحیح محسن عقیل، قم: مؤسسه دارالکتاب الإسلامی.
۳۴. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۳۳۶، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، ۱۴۰۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، ۱۳۷۶، قم: دار الحدیث.
۳۷. محقق سبزواری، محمد باقر بن محمد مومن، روضه الانوار عباسی، ۱۳۸۳، به تصحیح و تحقیق اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران: میراث مکتوب.
۳۸. مدرسی، محمد تقی، تفسیر هدایت، ۱۳۷۷، ترجمه احمد آرام و دیگران، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

۳۹. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، بی تا، به تحقیق عماد هلالی، قم: طلیعه النور.

۴۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، بی تا، تهران: صدرا.

۴۱. هاشمی رفسنجانی، اکبر و دیگران، فرهنگ قرآن، ۱۳۸۴، قم: بوستان کتاب.

۴۲. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعه ورام، ۱۴۱۰، ج ۱، قم: مکتبه فقیه.

